



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۰/۰۸

ملک الشعراء محمد نسیم اسپیر

به یاد وطن

سفرهای چپ و راست آقایان عین و غین انسان را به یاد مقوله «تو کار زمین را نکو ساختی، که بر آسمان نیز پرداختی» می اندازد که من به اجازه شاعر با دستبرد در بیت، می نویسم «تو درد وطن هیچ نشناختی، به سیر و سفر از چه پرداختی».

به نظر من این سفرها تحت شرایط دیپلماسی با سر و صداها و خوش بینی ها، صرف مهمانی های شاندار و مجلل، شروع و با امضای چند قرارداد و وعده وعیدها با گرفتن القاب و اوصاف متعدد، پایان می یابد. اینکه دولت های متعهد چقدر به وعده وفا می کنند مطلبی است جدا گانه که ما تا کنون و بخصوص درین برهه زمانی با آن برنخورده ایم، از جمله وعده های دولت پاکستان که با اولین سفر بعد از مقرری آقای اشرف غنی، با خوش بینی تام آغاز و به تعقیب، سفرهای مکرر نظامیان پاکستان ادامه یافت، اما در همکاری با پروژه صلح که متأسفانه از شیادی و مکارگی دولت پاکستان، طالبان تا کنون نه تنها پای میز مذاکره حاضر نشده اند، بلکه با تغییر رنگ لباس و بیرق سفید به سیاه، پیدایش جنبش داعش بر ویران کاری، انتحاری، بمب گذاری و گروگان گیری های شان افزوده شده است.

حوادث خونین، بلا انقطاع که هر روز در هر گوشه و کنار وطن جان بی گناهان را می گیرد، بی عاطفه ترین احساس را به شور می آورد تا به یاد آن ویرانکده و مردم بی دفاعش بیفتد و صدایی بلند کند. سروده ای است به یاد وطن که از نظر تان می گذرد:

ای وطن! دل به برم بی تو تپانست که بود
عشق من با تو همانست، همانست که بود

گر چه عمری ست ز دامان تو دورم، اما
دل و جانم به تو نزدیک چنانست که بود

اشک می ریخت ز چشمم که شدم از تو جدا
هم چنان خون دل از دیده روانست که بود

به اهتمام ولی احمد نوری

ذکر نام خوش و زیبای تو ای مام وطن
بعد تسبیح خدا، ورد زیانست که بود

مرده را ذوق تمنای تو جان می بخشد
یاد بود تو همان نزهت جانست که بود

هر نفس خون دل بی گنهان می ریزد
گرگ خونخوار درین رمه شبانست که بود

از دل غرقه به خون تو کسی آگه نیست
اختیارت به کف بی خردانست که بود

اسفا، درد تو بیگانه مُداوا نکند
دیدم امروز که درد تو همانست که بود

دست نگرفته ام از حمله به بد خواهانت
در کفم شعر، همان تیغ بُرانست که بود

بیتو نامی ز «اسیر» تو به غربت نبرند
این همان شاعر بینام و نشانست که بود

م. نسیم «اسیر» فرانکفورت ۷ سپتمبر ۲۰۰۷